

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

یهودیان و جهان ایرانی:

سیاست، فرهنگ و پیوندهای تاریخی

۲۹ سپتامبر ۲۰۲۵

دانشگاه جورج تاون

گزارش کنفرانس



فهرست مطالب

- 1 مقدمه
- 3 میزگرد نخست: دانش باستانی و همبستگی متقابل؛ روابط یهودی-فارسی در دوران باستان
- 4 میزگرد دوم: مثلث اسلام، یهودیت و جهان فارسی‌زبان
- 6 میزگرد سوم: اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی پیامدهای جنگ دوازده‌روزه
- 7 میزگرد چهارم: سپیده‌دم خراسان؛ بازپس‌گیری و بازاندیشی آینده
- 9 پایان کنفرانس

مقدمه

به تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۵، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان با همکاری مرکز تمدن یهودی دانشگاه جورج تاون و با پشتیبانی «ائتلاف رهبری مسلمانان آمریکا» و «فدراسیون سفاردی آمریکا»، کنفرانس بین‌المللی «یهودیان و جهان ایرانی: سیاست، فرهنگ و پیوندهای تاریخی» را در دانشگاه جورج تاون برگزار کرد. در ادامه این برنامه، مراسم فرهنگی «شب مولانا» برگزار شد. کنفرانس به بررسی روابط یهودیان و فارسی‌زبانان در دوره‌های تاریخی گوناگون، تقاطع‌های یهودیت، اسلام و جهان فارسی‌زبان، منازعات ژئوپولیتیک کنونی میان اسرائیل و ایران، و مفهوم خراسان به‌عنوان چارچوبی برای بازاندیشی کثرت‌گرایی پرداخت.

کنفرانس با سخنان دکتر داوود مرادیان، رییس انستیتوت، آغاز شد. او این گردهمایی را در چشم‌انداز وسیع‌تری از گسست‌های تاریخی و سیاسی قرار داد. تأملات او چهار دلیل را دربرگرفت که چرا چنین کنفرانسی به‌موقع و ضروری است. نخست، او به پروژه پژوهشی سال ۲۰۱۸ انستیتوت با دانشگاه‌های ساسکس و کمبریج اشاره کرد که بر تجربه زیسته اقلیت‌های دینی افغانستان، از جمله سیک‌ها و یهودیان در کابل، هرات و بخارا متمرکز بود. آن پژوهش نشان داد که این جوامع پیوندی عمیق با سرزمین خود داشته‌اند؛ پیوندی که تبعید نتوانسته آن را تضعیف کند.



دوم، او خروج زبولون سمنتوف در سپتامبر ۲۰۲۱، آخرین یهودی افغانستان، را لحظه‌ای نمادین دانست. برای مرادیان، این رویداد نشان داد که سرنوشت غیرمسلمانان افغانستان از سرنوشت مسلمانان آن جدا نیست. همان‌طور که اسلام‌گرایی افراطی یهودیان را از کشور بیرون راند، زندگی میلیون‌ها افغانستانی مسلمان را نیز نابود کرد. سوم، او به چشم‌انداز منطقه‌ای پرداخت و به همزمانی گفت‌وگو با مخاطبان در اسرائیل و ایران در حالی که دو طرف موشک به‌سوی هم پرتاب می‌کردند، اشاره کرد. او گفت این امر نشان

داد که منازعه میان اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران فراتر از میدان جنگ پیامد دارد و جمعیت‌های آواره را تحت تأثیر قرار می‌دهد و چرخه‌های تازه‌ای از بیگانه‌هراسی را تغذیه می‌کند. اخراج گسترده پناهجویان افغانستانی از ایران پس از جنگ یادآور آشکار این پیامدها بود.

چهارم، دکتر مرادیان از همبستگی سازمان‌های یهودی در جریان بحران جابه‌جایی افغانستانی‌ها قدردانی کرد؛ به‌ویژه در ایالات متحده که افغانستانی‌ها از طریق برنامه‌های یهودیان پناه یافتند. او یادآور شد که انستیتوت در سال ۲۰۲۳ این سنت همکاری افغانستانی-یهود را با اعطای جایزه صلح ابن‌سینا به رسمیت شناخت. او در پایان، کنفرانس را در چارچوبی تمدنی قرار داد و با وام گرفتن از عبارت جرج بوش درباره «اروپایی کامل، متحد و آزاد» گفت که جهان ایرانی نیز تنها زمانی بازسازی خواهد شد که همه جوامع آن - یهودیان، مسلمانان، مسیحیان و سکولارها - دوباره گرد هم آیند. سخنان او بستر فکری و اخلاقی مباحث بعدی را فراهم کرد و حافظه و پژوهش را با پرسش‌های زیسته تبعید، هویت و شرایط کثرت‌گرایی پیوند زد.



روز با شهادت شخصی جک ابرهم آغاز شد؛ سخنانی که لحن و فضای کنفرانس را تعیین کرد. ابرهم درباره میراث و هویت یهودیان مزراحی سخن گفت و تأکید کرد که این هویت نه شاخه‌ای فرعی از سفاردی یا اشکنازی، که شاخه‌ی مستقل و بسیار قدیمی‌تر است. او با روایت تاریخ خانواده‌اش، از حضور یهودیان در افغانستان، ایران، بخارا و ترکمنستان سخن گفت. او یادآور شد که یهودیان افغانستان زمانی بخشی مرکزی از بافت مدنی و فرهنگی شهرهای مهم چون هرات، کابل، قندهار، بامیان، بلخ و مزار بودند. آنان به حاشیه رانده نشده بودند، بل در تجارت، آموزش، نیکوکاری و حیات بازارها فعال بودند. خاطرات خانوادگی او شامل داستان‌های بازرگانان کاروانی، صرافان و رهبران اجتماعی بود که شبکه‌هایی از تبادل را از آسیای میانه تا هند به هم پیوند می‌دادند. آنچه در

شهادت او برجسته بود، نه فقط جغرافیا بلکه روحیه بود. ابرهم تأکید کرد که اخلاق یهودیان افغانستان بر سپاس‌گزاری، همبستگی و پایایی استوار بود. حتی در دوره‌های آزار یا تبعید اجباری، جامعه «زنده ماند چون جهان را ترمیم کرد و پیش رفت.» او گفت یهودیان افغانستان، هرچند پراکنده، هنوز به واسطه حافظه و پیوند تمدنی با جهان ایرانی، متصل باقی مانده‌اند.

میزگرد نخست: دانش باستانی و همبستگی متقابل؛ روابط یهودی-فارسی در دوران باستان



این میزگرد به گرداندگی دکتر عمر شریفی، به بررسی حیات یهودیان در امپراتوری‌های هخامنشی تا ساسانی پرداخت. دکتر گد برنیا با تکیه بر اسناد آرشیوی چون پاپیروس‌ها، الواح، قراردادهای سکه‌ها، زندگی یهودیان در سده پنجم پیش از میلاد و در امپراتوری هخامنشی را به بحث گرفت. او هشدار داد که نباید عهد باستان را تنها از دریچه روایت‌های متأخر کتاب مقدس خواند، چرا که اسناد تصویری پیچیده‌تر ارائه می‌کنند. او از معبد یهودیان در الفنتین مصر یاد کرد، جایی که اثری از آتش‌دان زرتشتی یافت شد؛ نشانه‌ای که حاکی از آمیختگی آیینی بود. او همچنین به نقش «حنانیا»، اشراف‌زاده یهودی-سامری در مصر اشاره کرد که با مقامات ایرانی مذاکره کرده و فرمان صادر می‌کرد. شخصیتی که شاید مبنای داستان یوسف در مصر قرار گرفته باشد. او در پایان، از طومار قُمران که به کتیبه بیستون اشاره دارد یاد کرد و آن را نشانه‌ای از آشنایی یهودیان با فرهنگ امپراتوری ایران دانست.

دکتر پروانه پورشریعتی مسیر «جاده پارس» را توضیح داد؛ راهی تجاری و مهاجرتی از ماد و هیرکانیه تا ری و افغانستان. او نشان داد که جوامع یهودی در این مسیر بازیگران استراتژیک بودند. او از نمونه ژنرال ساسانی، شهربراز، یاد کرد که در فتح اورشلیم در

سال ۶۱۴ میلادی مورد حمایت یهودیان قرار گرفت و چهره‌ای موعودگونه یافت. او یادآور شد که این نزدیکی همیشه هم‌سو با آرامش نبود؛ آزارها نیز رخ داد و برخی جوامع حتی فتح عرب را به‌عنوان گشایشی استقبال کردند.

دکتر مایکل روبین نگاهی مقایسه‌ای و معاصر عرضه کرد و گفت که پیوندهای یهودی-ایرانی، علی‌رغم حذف‌های جمهوری اسلامی، در حافظه باقی مانده‌اند. او یادآور شد که ساختارهای اداری ایرانی در بنیان‌گذاری حکومت اسلامی نقش کلیدی داشت و مناظره‌های ربانی-زرتشتی بر آیین‌های اسلامی تأثیر گذاشت. او اذعان کرد که تاریخ بدون خشونت نبوده است (چون کشتارهای عصر قاجار)، اما الگوی کلی تاب‌آوری و تبادل بوده است. او گفت این حافظه می‌تواند منبعی برای همکاری‌های آینده پس از جمهوری اسلامی باشد.

این میزگرد پرسش‌هایی را درباره نسبت نفوذ هلنیستی و ایرانی در حیات فکری یهود، سوءاستفاده رژیم‌های استبدادی از تاریخ باستان و بقای محله‌های یهودی در شهرهای ایران برانگیخت. افغانستان نیز به بحث وارد شد و تجربه یهودیان افغانستانی به‌عنوان شاهی بر کثرت‌گرایی تاریخی مطرح شد که اکنون در معرض فراموشی قرار دارد.

میزگرد دوم: مثلث اسلام، یهودیت و جهان فارسی‌زبان



این میزگرد توسط دکتر عمر صدر و با حضور پروفسور ایمانول ریباکوف، دکتر مصطفی آکیول، آلن نیکو و منصور هارون کریم‌زاده، از حوزه عهد باستان به الهیات و فرهنگ گذر کرد. تمرکز نشست بر «مثلث ابراهیمی» - یهودیت، اسلام و مسیحیت - و به‌ویژه بر توازی‌ها و درهم‌تنیدگی‌های یهودیت و اسلام در جهان فارسی‌زبان بود.

دکتر مصطفی آکیول سخنان خود را در چارچوب تاریخ فکری برخورد یهودی-اسلامی قرار داد. او یادآور شد که در قرن نوزدهم، شماری از دانشمندان یهودی در اروپا شیفته اسلام بودند و آن را از جهاتی نزدیک تر به یهودیت تا مسیحیت می دیدند؛ به این دلیل که هر دو بر یکتاپرستی بدون تثلیث، پرهیز از تصویرگری، و محوریت شریعت تأکید داشتند. او گفت موسی در قرآن بیش از هر پیامبر دیگری نام برده شده است و برای مسلمانان، موسی نمونه رهبر در دوران ستم است؛ تصویری که با تجربه تاریخی یهودیان هم خوانی دارد. او به «میثاق مدینه» اشاره کرد و آن را شاهی دانست بر این که نخستین تجربه سیاسی اسلام، یهودیان را به عنوان جامعه‌ای مستقل با حقوق محفوظ پذیرفت، هرچند بعدها سیاست این جایگاه را فرسایش داد. او نتیجه گرفت که منازعات کنونی میان یهودیان و مسلمانان، ریشه در الهیات ندارند بلکه سیاسی و سرزمینی‌اند، و باید دین را نه میدان جنگ بلکه پلی برای پیوند دوباره دید.

سخنرانان دیگر نشست بر جنبه‌های فرهنگی تمرکز کردند؛ نقش موسیقی‌دانان یهود بخارا در حفظ و شکل‌دهی به موسیقی کلاسیک آسیای میانه («شش مقام»). چهره‌هایی چون لوی باباهانوف در این سنت جایگاهی کلاسیک یافتند و با ضبط آثارشان، مانع از حذف سهم یهودیان شدند. زندگی آنان هم آزار و اجبار به تغییر دین را دربر داشت و هم مقاومت در حفظ هویت پنهان؛ اما در نهایت، این موسیقی‌دانان ستون‌های اصلی میراث موسیقایی منطقه شدند. در این گفتگو هم‌چنان به ادبیات عرفانی یهودیان ایرانی پرداخته شد. شاعران یهودی فارسی‌زبان از تصاویر مولانا و حافظ بهره گرفتند و اشعار عبری را در قالب‌های فارسی بازسرای کردند. نمونه‌هایی چون شاهین شیرازی و ربی سمونتوف ملّم‌د نشان دادند که عرفان یهودی در ایران نه وام‌دار صرف، بلکه خلاق و گفت‌وگومحور بود و متونی آفرید که به گوش هر دو جامعه یهودی و مسلمان آشنا بود.

در پایان، پرسیده شد که آیا می‌توان حافظه تاریخی را برای مقابله با دشمنی‌های امروز به کار گرفت؟ آیا می‌توان مطالعات تطبیقی بر متون مقدس را به کتاب‌های آموزشی تبدیل کرد؟ آیا می‌توان تصوف و قبالا را به عنوان چارچوب‌های مشترک احیا کرد؟ پاسخ‌ها بر این بود که هرچند تاریخ آزارها خالی نیست، تجربه یهودیان در سرزمین‌های اسلامی نسبت به اروپا و مسیحیت فضایی امن تر فراهم کرده بود و این تجربه می‌تواند الگوی مناسبی برای همزیستی امروز باشد.

میزگرد سوم: اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران؛ بررسی پیامدهای جنگ دوازده روزه



این میزگرد به مدیریت زینب السوائج برگزار شد و به ژئوپولیتیک معاصر پرداخت. سخنرانان آن شامل سفیر دنیس راس، الکس وطن خواه، سرهنگ دوم ساریت زهوی (با ارائه‌ی ضبط شده از اسرائیل) و دکتر آرش عزیزی بودند. موضوع نشست تحلیل جنگ اخیر دوازده روزه میان ایران و اسرائیل و پیامدهای امنیتی آن در منطقه بود.

وطن خواه و دکتر عزیزی ابتدا پویایی‌های داخلی ایران را تحلیل کردند. آنان گفتند علی‌رغم اختلافات جناحی، بر سر غنی‌سازی اورانیوم، توسعه موشکی و تقابل منطقه‌ای اجماع وجود دارد. رهبر جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران این اجماع را تثبیت می‌کنند و مجالی برای اصلاح باقی نمی‌گذارند. هر دو سخنران انتظاراتی اغراق آمیز درباره حمایت روسیه و چین را رد کردند و گفتند که این دو شاید پشتیبانی دیپلماتیک یا اقتصادی محدود فراهم کنند، اما قادر به حفاظت واقعی از تهران در برابر تحریم‌ها یا ناراضی‌های داخلی نیستند. ایران منزوی مانده است اما همچنان سیاست «تقابل مدیریت شده» را ادامه می‌دهد، با این محاسبه که غرب از جنگ زمینی پرهیز خواهد کرد.

سفیر دنیس راس ارزیابی راهبردی خود را ارائه کرد. او توضیح داد که اطلاعات اسرائیل نشان می‌داد ایران به نقطه آستانه هسته‌ای نزدیک شده است؛ با اورانیوم غنی شده ۶۰ درصد و پراکندگی تأسیسات موشکی. اسرائیل به همین دلیل ضربه پیش‌دستانه زد و ۸۰ درصد پرتابگرها را نابود کرد، ۹۰ درصد موشک‌ها را رهگیری کرد و ساختار فرماندهی را مختل ساخت. سفیر راس گفت نتیجه، تغییر موازنه بازدارندگی بود؛ احساس مصونیت ایران شکسته شد، اما رژیم همچنان پابرجاست. او تأکید کرد که نقطه آسیب‌پذیر واقعی زمانی فرا خواهد رسید که علی خامنه‌ای از صحنه برود و رقابت‌های نخبگان شکاف‌هایی در ساختار قدرت ایجاد کند.

از اسرائیل، سرهنگ ساریت زهوی گزارش عملیاتی داد. او گفت اسرائیل سال‌ها برای چنین نبردی آماده شده بود. ایران بیش از ۵۰۰ موشک و ۱۰۰۰ پهپاد پرتاب کرد، اما سامانه‌های دفاعی اسرائیل تلفات را به حدود ۳۰ کشته و ۱۴۰۰ زخمی کاهش داد. با این حال، محله‌ها ویران شدند و هزاران نفر بی‌خانمان گشتند. او بر تصمیم حزب‌الله به عدم ورود به جنگ تأکید کرد و آن را نشانه‌ای دانست از این‌که تهران حفظ این گروه را بر خطر نابودی آن ترجیح داد. او همچنین نابودی بخش بزرگی از زیرساخت هسته‌ای ایران، کشته‌شدن فرماندهان ارشد سپاه و دانشمندان هسته‌ای، و از کار افتادن سامانه‌های دفاع هوایی را شرح داد. نتیجه‌گیری او این بود که اسرائیل هم توان و هم اراده اقدام قاطع را نشان داد و مرحله تازه‌ای در ژئوپولیتیک خاورمیانه گشوده شد.

در پایان، پرسش‌ها درباره بمباران زندان اوین، احتمال بهره‌مندی سیاست آمریکا از بقای رژیم ایران برای فروش تسلیحات در خلیج فارس، و نقش روانی-رسانه‌ای حملات مطرح شد. پاسخ‌ها این بود که برخی ضربات بیش از آن‌که راهبردی باشند، جنبه نمادین و روانی داشتند.

میزگرد چهارم: سپیده‌دم خراسان؛ بازپس‌گیری و بازاندیشی آینده



این میزگرد به گرداندگی خالد لول، به فرهنگ، میراث و هویت پرداخت. سخنرانان آن جیسون گبرمن، سفیر سید طیب جواد و رویا حکاکیان بودند. موضوع این پنل، مفهوم خراسان بود: نه آن تصویری که طالبان و داعش از خراسان به‌عنوان قلمرو سرکوب و خشونت ساخته‌اند، بلکه خراسان تاریخی شاعران، دانشمندان و فیلسوفان.

جیسون گبرمن استدلال کرد که هویت‌های مزراحی و یهودیان افغانستان باید مستقل شناخته شوند و نه زیر چتر اشکنازی یا سفاردی. او خراسان واقعی را یادآور شد: خراسان ابن‌سینا، خیام و خوارزمی؛ چهارراهی از دانش و فرهنگ. او پروژه «دیارنا» را معرفی کرد که بیش از ۲۸۰۰ مکان میراث یهودی در خاورمیانه و آسیای میانه را ثبت و به شکل دیجیتال حفظ کرده است. در جایی که مرمت فیزیکی ناممکن است، نگهداری دیجیتال حافظه را تضمین می‌کند.

سفیر سید طیب جواد از خاطره شخصی و تجربه سیاسی سخن گفت. او کابل دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را به یاد آورد که شهری کثرت‌گرا بود و یهودیان همکلاسی‌ها، کنیسه‌ها و کسب‌وکارهایشان در زندگی روزمره حضور داشتند. او گفت سیاست بعدها این روایت را زدود، در حالی که تاریخ‌نگاری از افغانستان زمانی پیوند پشتون‌ها را با قبایل اسرائیلی ذکر می‌کرد. او استدلال کرد که کثرت‌گرایی زمانی فرو می‌پاشد که دین سیاسی شود و حقوق شهروندی تضعیف گردد. افغانستان برای بازسازی، نیازمند قانون اساسی‌ای است که دین را از سیاست جدا سازد و حقوق برابر شهروندی را تضمین کند. او افزود که گفت‌وگوی درون‌دینی حیاتی است: افراط‌گرایی باید درون سنت‌ها نقد شود. به‌عنوان نمونه، او به عمل جراحی کودکان افغانستانی در اسرائیل اشاره کرد که نشان داد انسانیت می‌تواند سیاست را پشت سر گذارد.

رویا حکاکیان از دهه‌های ۱۹۶۰-۷۰ به عنوان «دوران طلایی» یاد کرد که یهودیان، زنان و اقلیت‌ها در سایه گسترش حقوق شهروندی شکوفا شدند. حکاکیان مدل‌های فراگیری را نقد کرد که تفاوت‌ها را محو می‌کردند؛ چه در ستایش یهودیان به‌عنوان «ایرانیان ممتاز» که یهودیتشان دیده نمی‌شد، چه در جنبش‌های مارکسیستی که جذب کامل هویتی را می‌خواستند. او در نتیجه‌گیری بیان کرد که برابری واقعی مستلزم حقوق برابر و حفظ تفاوت‌هاست.

در بخش پرسش و پاسخ، مسائلی چون امکان بازگشت «دوران طلایی»، نقش محلات یهودی در هویت امروز، و معنای کشف دوباره دست‌نوشته‌های گنیزای افغانستان مطرح شد. بحث نشان داد که تجربه یهودیان افغانستان بخشی از موزاییک بزرگ‌تر کثرت‌گرایی در آسیای میانه است که هنوز امکان بازیابی آن وجود دارد.



در پایان روز، پروفیسور اوری سولتس با استناد به استعاره مولانا گفت: «چراغ‌ها متفاوت‌اند، اما نور یکی است.» او استدلال کرد که کثرت‌گرایی بیش از مدارا، نیازمند پذیرش فعال تفاوت‌ها در چارچوبی مشترک است. او گفت سنت‌های عرفانی، چه یهودی و چه اسلامی، نشان می‌دهند که می‌توان هویت ویژه را حفظ کرد و هم‌زمان به ارزش‌های جهانی عدالت و شفقت وفادار ماند.

گفت‌وگوهای چهار میزگرد نشان داد که تاریخ همزیستی تا چه اندازه می‌تواند به آسانی پوشیده شود و سنت‌های کثرت‌گرایی تا چه حد سریع فرومی‌پاشند، زمانی که نظام‌های سیاسی دین را به ابزار بدل می‌سازند و حقوق شهروندی را از میان برمی‌دارند. آنچه بارها در بحث‌ها تکرار شد، نه ستایش از هماهنگی و سازگاری، بلکه اذعان به شکنندگی این وضعیت بود: یهودیان در روزگاری شکوفا شدند که قانون ثبات و پیش‌بینی‌پذیری فراهم می‌کرد و هویت به سلاح سیاسی بدل نشده بود، اما در هر دوره‌ای که ایدئولوژی بر فراز شمولیت قرار گرفت، جامعه یهودی در معرض حذف و نابودی قرار گرفت.

سخنرانان تأکید کردند که این الگوها محدود به گذشته دور نیست. بهره‌برداری گروه‌های افراطی از نام «خراسان»، انکار سازمان‌یافته سنت‌های کثرت‌گرایانه در ایران معاصر، و فروکاستن دین به هویت سیاسی در افغانستان، همه ادامه همان منطقی است که زمانی جوامع چندفرهنگی را ویران ساخت. اگر درسی بتوان گرفت، این است که کثرت‌گرایی را نباید وضعیتی طبیعی و خودبه‌خودی دانست؛ بلکه باید آن را با نهادها پاسداری کرد، به‌وسیله قانون حمایت نمود و از رهگذر تلاشی آگاهانه برای نگهداشت حافظه در برابر فراموشی و حذف، زنده نگاه داشت.

این کنفرانس راه‌حل‌های ساده‌ای عرضه نکرد، اما ابعاد واقعی چالش را به‌روشنی نمایان ساخت. از آرشیوهای الفنتین و بامیان گرفته تا کنیسه‌های شکننده هرات و مقابر مورد مناقشه در ایران، تاریخ منطقه نشان می‌دهد که حافظه و میراث نه تنها منبع، بلکه میدان نزاع‌اند. آینده، بیش از آنکه به تعهدهای خطابی به «مدارا» وابسته باشد، به اقدام‌های عملی گره خورده است که حفاظت از میراث، تقویت مسوولیت‌پذیری درون‌دینی، و مقاومت در برابر دست‌کاری تاریخ برای اهداف سیاسی را در بر می‌گیرد. کثرت‌گرایی در جهان فارسی‌زبان همواره مشروط، ناپایدار و مورد مناقشه بوده است. پرسش اصلی این است که آیا امروز، در افغانستان، ایران و آسیای میانه، امکان آن وجود دارد که شرایط پیدایش دوباره‌ی کثرت‌گرایی فراهم شود یا خیر.



در شامگاه ۲۹ سپتامبر ۲۰۲۵، پس از برگزاری کنفرانس بین‌المللی «یهودیان و جهان فارسی‌زبان: سیاست، فرهنگ و پیوندهای تاریخی»، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان با همکاری مرکز تمدن یهودی دانشگاه جرج تاون و با پشتیبانی «ائتلاف رهبری مسلمانان آمریکایی» و «فدراسیون سفاردی آمریکایی» برنامه‌ی فرهنگی «شب مولانا» را در موزه‌ی انجیل واشنگتن برگزار کرد. این شب، فراتر از یک رویداد فرهنگی، پیوندی بود میان خاطره و ایمان، هنر و خرد و میان انسان و جهان درون.

در آغاز، دکتر داوود مرادیان، رییس انستیتوت، سخنان خود را با تأمل بر سه فضیلت تمدنی آغاز کرد: بخشایش، پایداری و عشق. او بخشایش را جوهره‌ی مسیحیت دانست، پایداری را بن‌مایه‌ی یهودیت، و عشق را روح تمدن فارسی. دکتر مرادیان تأکید کرد که هیچ‌یک از این فضایل در چارچوب خویشاوندی معنا ندارد؛ بخشایش باید شامل دشمن نیز باشد، نه فقط دوست؛ پایداری، دردی را معنا می‌یابد که با دیگری تقسیم شود؛ و عشق، اگر مشروط باشد، دیگر عشق نیست.

بخش نخست شب به گفت‌وگوی سارا ی. آهرون، نویسنده‌ی کتاب از کابل تا کویینز: یهودیان افغانستان و مهاجرت آنان به ایالات متحده اختصاص یافت که با مدیریت صحرا کریمی برگزار شد. آهرون از انگیزه‌ی خود برای نوشتن این اثر گفت: احیای تاریخی که در سایه‌ی فراموشی مانده بود - تاریخی نه در کتابخانه‌ها، که در حافظه‌ی شفاهی و داستان‌های خانوادگی است. انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان این کتاب را از انگلیسی به فارسی - به همکاری مترجم، سودابه عریزی، برگردان کرده و به دست نشر سپرد.

آهارون از ریشه‌های خانوادگی‌اش در هرات و کابل سخن گفت، از کوچ یهودیان افغانستان و از جهانی که از دست رفت. روایت او یادآور پیوندی بود که میان دین، زبان و بازارهای مشترک برقرار بود. آهارون تأکید کرد که جامعه‌ی یهودی افغانستان بخشی از بافت

اجتماعی کشور بود؛ تاجران، آموزگاران و خیرانی که در کنار همسایگان مسلمان خود می‌زیستند و مشارکت می‌کردند. صحرا کریمی نیز، که خود تجربه‌ی تبعید و آفرینش هنری در مهاجرت را با خود داشت، از تلاقی حافظه و مقاومت گفت؛ اینکه چگونه به یاد آوردن، خود شکلی از ایستادگی است.



در ادامه روبن شیمونوف، هنرمند یهودی بخارایی و پژوهشگر فرهنگی، به صحنه آمد. آثار او تلفیقی بود از خطوط عبری، عربی و فارسی؛ ترکیبی بصری که مرز میان دین‌ها را می‌شکست و هم‌زمان به آن‌ها احترام می‌گذاشت. شیمونوف گفت خوش‌نویسی برای او فقط هنر نیست، بلکه بازیافت تاریخ است. نیاکانش در بخارا، سمرقند و هرات در میان مسلمانان می‌زیستند و از هنر اسلامی و شعر فارسی الهام می‌گرفتند. او عکس‌هایی از کنیسه‌های آسیای میانه نشان داد که نقش و نگارهایشان برگرفته از معماری اسلامی بود. در یکی از آثارش، جمله‌ی عبری **גם זה לעבור** «این نیز بگذرد» در کنار ترجمه‌ی فارسی آن، در یک ترکیب واحد نقش بسته بود. در اثر دیگر، واژه‌های شالوم و سلام در یک گنبد واحد گرد آمده بودند. او سخنان خود را با تقدیم این شب به «زنان افغانستان که هنوز برای آزادی خویش می‌جنگند» به پایان رساند.

در ادامه، هرشل هپلر، پژوهشگر و مدیر بخش نسخ عبری موزه‌ی انجیل، درباره‌ی کشف و حفاظت از نسخه‌ی باستانی «سرود عبادی افغانستان» سخن گفت - نسخه‌ای از قرن هشتم میلادی که در غاری نزدیک بامیان پیدا شده بود. او روایت کرد که چگونه در همان دره‌ای که مجسمه‌های بودا روزگاری ایستاده بودند، طوماری عبری و فارسی-یهودی در کنار متون بودایی و اسلامی کشف شد؛ سندی که قرن‌ها هم‌زیستی و تبادل فرهنگی را نشان می‌دهد. هپلر توضیح داد که این نسخه‌ی پانزده‌برگی، قدیمی‌ترین کتاب کامل عبری شناخته‌شده است؛ اما ارزش واقعی‌اش نه در قدمت که در سرگذشت آن؛ از نگهداری توسط یک مرد هزاره در دوران جنگ داخلی تا

تصمیم دولت افغانستان برای سپردن آن به نهادهای علمی بین‌المللی، نه برای نمایش ملی‌گرایانه بلکه برای حفظ میراث انسانی؛ نهفته است. او گفت: «این تصمیم سیاسی نبود، اخلاقی بود - افغانستان در آن لحظه کرامت را بر مالکیت ترجیح داد».



در پایان افزود: «سیزده قرن پس از نگارش آن، وقتی جک آبراهام، یک یهودی افغانستانی، از روی همان نسخه خواند، صدا به متن بازگشت. این دیگر باستان‌شناسی نبود؛ بازگشت روح بود».

در بخش بعدی، کشیش دکتر مارک برنز، رهبر مذهبی مسیحی و چهره‌ی شناخته‌شده‌ی گفتگوهای بین‌دینی، سخنرانی خود را آغاز کرد؛ او گفت: «من با یهودیان در اوکراین دعا کرده‌ام، با مسلمانان در سوازیلند نان را شریک شده‌ام و با راهبان هندو در هند ایستاده‌ام. نتیجه یکی است: ما بیش از آنچه تصور می‌کنیم، به هم شبیه‌ایم.» دکتر برنز، با صراحت، سوءتعبیرهای رسانه‌ای از اسلام را «دروغ و پراگنده» خواند و گفت هیچ دینی ذاتاً خشونت‌ورز نیست، بلکه ترس است که ایمان را به ابزار نفرت تبدیل می‌کند. او افزود: «ما نمی‌توانیم با بمب صلح بیاوریم؛ هر موشکی که خطا می‌رود، نفرتی تازه می‌کارد.» او در سخنانش از غزه و اوکراین یاد کرد و هشدار داد که سکوت در برابر بی‌عدالتی، نوعی همدستی است. به نقل از مارتین لوتر کینگ گفت: «تاریخ ما را نه با فریاد دشمنان مان، که با سکوت دوستان مان قضاوت خواهد کرد.»

پایان شب مولانا با اجرای گروه موسیقی «یووال»، اجرای صوفیانه‌ی خواجه احراری و رقص سماع الهام دلاوری همراه شد؛ ترکیبی از موسیقی عرفانی فارسی و نغمه‌های عبادی یهودی.





















پایان